

مزدک: مصلح اجتماعی یا بدعت‌گر اهریمنی؟  
بررسی بازتاب قیام مزدک در منابع عصر ساسانی  
زینب ملک ثابت<sup>۱</sup>؛ شهناز حجتی نجف‌آبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

بر اساس فرهنگ سیاسی ایران عصر ساسانی، نظم موجود در جامعه نمونه‌ای از نظم آسمانی است و شاه و سایر طبقات اجتماعی مسئولان و کارگزاران ایجاد نظم در جامعه هستند. اما ظهور نهضت اجتماعی مزدک در قرن پنجم میلادی نشانگر وجود اختلال در نظم جامعه بود و نشان داد که ساختارهای سیاسی و اجتماعی و قوانین حاکم بر جامعه از چارچوب اصلی خویش خارج شده بودند. مساوات‌طلبی و عدالت‌خواهی به عنوان مهم‌ترین اهداف قیام مزدک مؤیدی بر وجود بی‌عدالتی و اختلال در نظم جامعه بود. با این حال مزدک و قیام او در منابع عصر ساسانی (خداینامه) و متون پهلوی پس از ساسانی بازتابی بسیار مبهم و منفی داشته است. مؤلفان متون مذکور مزدک را به عنوان نیرویی اهریمنی و قیام او را علت بی‌نظمی در جامعه ساسانی معرفی کرده‌اند. این پژوهش، که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، رابطه مزدک و قیام او با مقوله نظم را مورد مطالعه قرار داده است. بررسی دقیق منابع ساسانی و پس از ساسانی گواهی می‌دهد که قیام مزدک معلول بی‌نظمی و شرایط حکومتی نامطلوب در جامعه ساسانی بوده است.

### کلید واژه

قیام مزدک، ساسانیان، تواریخ اسلامی، متون پهلوی، نظم در ایران باستان

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ایران‌شناسی. بنیاد ایران‌شناسی (نویسنده مسئول). zeinabmalek61@gmail.com.

۲. استادیار گروه ایران‌شناسی و تاریخ. دانشگاه میبد. hojati@meybod.ac.ir.

## مقدمه

مطابق با اندیشه سیاسی ایران در عصر باستان، نظم موجود در جامعه برگرفته از نظم حاکم بر کیهان است. اهورامزدا در عالم مینویی بر امشاسپندان و ایزدان، سروری می‌کند. سروری و ریاست او بر آنان به واسطه خرد اوست؛ چرا که او سرور خردمند است. امشاسپندان و ایزدان در عالم مینویی به عنوان همکاران و دستیاران در ایجاد نظم و ساماندهی امور به اهورامزدا کمک می‌کنند. در جهان مادی نیز مطابق همان الگوی مینویی، شاهنشاه در جایگاه اهورا و سایر طبقات اجتماعی به مثابه امشاسپندان و ایزدان هستند که در انجام وظایف شاهنشاه در ایجاد نظم، به او کمک می‌کنند. پادشاه برای آنکه بتواند خود را به عنوان نمونه زمینی اهورامزدا قلمداد و بتواند عنایت و لطف اهورا را نسبت به خود جلب کند، باید صفات و الزامات یک شاه آرمانی مطلوب را کسب کند تا به عنوان شاه فرهمند، مورد عنایت و لطف اهورا قرار گیرد. این صفات شامل زهد و دین‌داری، عدالت، فرماندهی، اقتدار و غیره است.

این شاه آرمانی، نایب و نماینده اهورا در جهان مادی است و دو وظیفه اصلی بر عهده دارد: دسته نخست وظایف مربوط به خارج از مرزهای ایران‌شهر و مبارزه با دشمنان ایرانی است و دسته دوم مربوط به داخل ایران و شهروندان درون ایران‌شهر. این وظایف در راستای برقراری امنیت و آسودگی خیال از آسیب دشمنان خارجی و تأمین رفاه، تندرستی و پیشرفت مردمان جامعه ایران بوده است. او همچون اهورا که در ورای طبقات سه‌گانه امشاسپندان قرار می‌گرفت و وظایف خویش را انجام می‌داد، می‌بایست در ورای طبقات اجتماعی (موبدان، ارتشتاران<sup>۱</sup> و واستریوشان<sup>۲</sup> و هوتخشان<sup>۳</sup>) قرار می‌گرفت و با مدیریت این منابع انسانی، وظایف زمینی خویش را به درستی اجرا و در نهایت نظم را در جامعه ایجاد می‌کرد. پس می‌توان انگاشت که به هر علتی چنانچه نظم موجود در جامعه ایران به هم می‌خورد، موجبات نارضایتی از سوی مردم را به همراه داشت و این نارضایتی به یک قیام علنی می‌انجامید. این بدان معنا بود که پادشاه و سایر طبقات سیاسی و حکومتی در انجام وظایف خود سستی نموده‌اند و نظم موجود در جامعه دچار آسیب شده است. قیام مزدک در زمان قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م.) از جمله همین موارد است.

۱. ارتشتار، دومین طبقه از طبقات جامعه ایران باستان. واژه ارتشتار در اوستا به صورت رتشتار آمده که از دو جزء رته به معنی «گردونه» و شتار از ریشه ستا به معنی «ایستادن» ساخته شده است.

۲. واستریوشان، سومین طبقه از طبقات جامعه ایران باستان به معنی مردم؛ کشاورزان و روستاییان.

۳. هوتخشان، چهارمین طبقه از طبقات جامعه ایران باستان به معنی صنعتگر و افزارمند.

ریشه‌های قیام مزدک هم در سوءحاکمیت دستگاه حکومتی ساسانیان و مناصب کشوری و لشکری و هم در سوءمدیریت مقامات مذهبی آن عصر است؛ که البته پیامدهای منفی‌ای هم برای دستگاه حکومت و هم برای جامعه ساسانی به دنبال داشت. چگونگی بازتاب مزدک و قیام او در منابع عصر ساسانی - که موضوع اصلی این پژوهش است - از برخی جهات اهمیت دارد. یکی اینکه در منابع مذکور، قیام مزدک علت بی‌نظمی در جامعه ایران معرفی شده؛ آیا این دیدگاه صحیح است یا اساساً این قیام، معلول بی‌نظمی موجود در جامعه بوده است؟ آنچه منطقی به نظر می‌رسد این است که قیام مزدک معلول بی‌نظمی‌های موجود در ساختارهای سیاسی در جامعه ایران بوده و این قیام در واقع نشانگر برهم خوردن نظم بوده است. مزدک به عنوان یک اصلاح‌گر اجتماعی قیام خود را شکل داد و از حمایت مردمی بهره‌مند شد اما منابع عصر ساسانی - که با عنوان خودای‌نامه‌ها یا خدای‌نامه شناخته می‌شدند - بر این نکته اذعان دارند که قیام مزدک علت بی‌نظمی و ایجاد آشوب و هرج و مرج در جامعه ایران بوده است و از آنجا که ماهیت و فعل اهریمن، شر و ایجاد شر و بدی است پس مزدک نیز همچون اسکندر یا بعدها همچون عرب‌های مسلمان، به عنوان برهم زندگان نظم جامعه ایرانی از نیروهای اهریمنی به شمار می‌روند. بر همین اساس، خسرو قبادان (خسرو انوشیروان) به عنوان کسی که فتنه مزدکیان را قلع و قمع و بی‌نظمی و هرج و مرج موجود در جامعه را کنترل کرد و با اصلاحات همه‌جانبه خویش به امور سامان بخشید، عنوان شاه عادل و انوشیروان را در منابع ساسانی گرفت.

بر این اساس پرسش و فرضیه اصلی این پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود: مطابق با منابع عصر ساسانی (خدای‌نامه‌ها و منابع متأثر از خدای‌نامه‌ها)، مزدک و قیام او چگونه نمایانده می‌شود؟ مطابق با منابع مذکور، مزدک به عنوان یکی از نیروهای اهریمنی تلقی می‌شود که علت بی‌نظمی و آشوب هرج و مرج و اشاعه فساد و بددینی در جامعه ساسانی بوده است. روش مورد استفاده در این پژوهش با توجه به ضرورت بررسی چگونگی و چرایی بازتاب مزدک و قیام او در منابع عصر ساسانی، مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است.

### منابع عصر ساسانی

خدای‌نامه، به عنوان مهم‌ترین اثر تاریخی ساسانیان، کتابی است که در آن، تاریخ ایران از قدیم‌ترین زمان‌ها - که به اعصار اساطیری می‌رسد، یعنی از کیومرث تا پادشاهی خسرو پرویز و وقایع مربوط به یزگرد سوم - تا آخرین شاهنشاه ساسانی آمده است. این کتاب بر اساس سنتی زردشتی و به

منظور عظمت و بزرگداشت خاندان شاهی و بقای تاریخ آن و ضبط احوال گذشتگان، در قرون پایانی حکومت ساسانیان تدوین گردیده است. بخشی از خدای‌نامه‌ها شامل دفاتر رسمی شاهان ساسانی بوده، شامل اسامی شاهنشاهان ساسانی با وقایع دوران هر کدام از آن‌ها. همچنین صورت مفصل کتیبه‌های شاهان و صورت کتبی اوامر و فرمان‌های آن‌ها در زمینه‌های مختلف نیز در این کتاب است. قسمتی دیگر از مطالب خدای‌نامه، صورت مکتوب و مدون روایات تاریخی-حماسی یا روایات ملی بوده است که توسط گوسان‌های پارتی و خنیاگران ساسانی، سخن‌سرایان و نوازندگان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای، به خدای‌نامه‌ها منتقل شده‌اند. گوسان‌ها داستان‌های تاریخی و حماسی ایران را از گذشته‌های دور به یاد داشتند و آن را با آواز بازگو می‌کردند. مطالب نقل شده توسط آنان بخشی از اطلاعات خدای‌نامه‌های مذکور را تشکیل می‌دهد (Boyce, 1957: 10-47). تفضلی احتمال می‌دهد بیش از یک تحریر از خدای‌نامه وجود داشته است. خدای‌نامه‌هایی که توسط دبیران شاهی تدوین شده، تمرکزشان بر وقایع و حوادث سیاسی و اجتماعی بوده؛ در حالی که خدای‌نامه‌هایی که توسط موبدان تألیف و تدوین شده، تمرکزشان بر مذهب است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۷۱). این خدای‌نامه‌ها به صورت سنتی در سراسر دوران اسلامی با عنوان «سیرالملوک» و «سیرالملوک الفرس» به عربی ترجمه شدند و منبع بسیاری از مورخان اسلامی قرار گرفتند. بر این اساس، تاریخ ایران در گزارش‌های تاریخی عمده مورخانی که در قرن سوم می‌زیستند، همچون یعقوبی، ابن قتیبه، ابوحنیفه دینوری، طبری و مورخان قرن چهارم هجری چون مسعودی، حمزه اصفهانی، مقدسی، ابوریحان بیرونی و فردوسی و مورخان قرن پنجم چون ثعالبی و گردیزی بازتاب یافته است. بنابراین منابع ما برای دستیابی به متأخرترین گزارش‌های ساسانی، نوشته‌های مورخان اسلامی سده سوم تا پنجم هجری است که مطالب خود را از خدای‌نامه‌ها و دیگر نوشته‌های تاریخی عصر ساسانی گرفته‌اند.

حمزه اصفهانی در مقدمه تاریخ پیامبران و شاهان خویش می‌نویسد: «تواریخ پادشاهان ایران همه مغشوش و نادرست است؛ زیرا پس از صد و پنجاه سال از زبانی به زبان دیگر (از زبان پهلوی به زبان عربی) نقل شده از این رهگذر من چاره‌ای نداشتم جز اینکه به هشت نسخه که جمع کردم اعتماد کنم و این هشت نسخه را با هم سنجیده و تاریخ پادشاهان ایران را از روی آن‌ها تنظیم کنم» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۳). هم او در جایی دیگر می‌نویسد: «بهرام موبد می‌گوید: بیست و اند نسخه از کتاب خدای‌نامه را به دست آوردم و سنوات تاریخی پادشاهان ایران را از زمان کیومرث پدرش تا پایان روزگار آنان و زوال حکومت ایشان به دست تازیان اصلاح کردم» (همان، ۱۹).

به طور خاص، درباره وقایع پادشاهی قباد و جنبش مزدک، هم‌زمان با حکومت قباد، سه دسته روایت وجود دارد: ۱- روایات مورخان اسلامی؛ ۲- اشارات کوتاه در کتب دینی زردشتی یا متون پهلوی؛ ۳- منابع غیر ایرانی. تواریخ مورخان اسلامی عبارتند از: *تاریخ ابن واضح یعقوبی*، *تاریخ طبری* و ترجمه آن توسط بلعمی، *مروج الذهب مسعودی*، *البدء و التاریخ مقدسی*، *تجارب الامم ابن مسکویه*، *آثارالباقیه ابوریحان بیرونی*، *مفاتیح العلوم ابو عبدالله کاتب خوارزمی*، *شاهنامه فردوسی*، *سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک*، *فارس‌نامه ابن بلخی*، *مجمل‌التواریخ و القصص* به تصحیح محمدتقی بهار، *الملل و النحل شهرستانی* و غیره. روایات شاهنامه در مورد مزدک با توجه به تفاوت ماهیت روایات نسبت به دیگر تواریخ اسلامی هم‌زمان، نشان می‌دهد که احتمالاً فردوسی جهت سرایش این قسمت از تاریخ ساسانیان از منابع مکتوب دیگری چون «مزدک‌نامه» استفاده کرده است. ابن بلخی نیز در *فارس‌نامه* و همچنین مؤلفین *فسطاط‌العداله* و *سیاست‌نامه* هم احتمالاً از ترجمه فارسی یا عربی یکی از مزدک‌نامه‌ها استفاده کرده‌اند. منابع پهلوی نیز با اینکه در قرون نهم و دهم میلادی نوشته شده‌اند، اطلاعات بسیار ناچیزی در اختیار ما می‌گذارند. بندهشن و دینکرت و *زند بهمن یسن* سه منبعی هستند که بسیار گذرا و به طور غیرمستقیم درباره مزدک و عقاید او مطالب جزئی دارند. از منابع غیر ایرانی مربوط به روزگار قباد می‌توان به دو منبع (یکی سریانی و دیگری رومی) اشاره کرد: یکی *سالنامه یوسوئه ستولیتس* (یوشع ستون‌نشین) که در آغاز قرن ششم میلادی به زبان سریانی درباره تاریخ جنگ‌های ایران و روم نوشته شده است. در این جنگ‌ها سرداری بیزانسی به نام «پروکوپوس» در مقام مشاور بلیزاریوس، خود در جنگ با قباد شرکت داشته است. منبع دیگر، گزارش‌های *آگتایس* از وکلای اهل مورین است که گرچه پس از روزگار قباد نوشته شده، چون به اسناد بایگانی شاهی دسترسی داشته، اهمیت بسیاری دارد. در میان آثاری که به دست ما رسیده، نام مزدک در هیچ‌یک از نوشته‌های پیش از قرن نهم میلادی دیده نمی‌شود. این نکته برخی از پژوهشگران را بدگمان کرده که روایت مزدک کاملاً افسانه و دروغ است اما می‌توان عدم ذکر نام مزدک را در منابع یونانی و رومی به دلیل فقدان تسلط کافی نویسندگان آن منابع بر اوضاع و احوال شاهنشاهی ساسانی دانست. با این حال باز آن‌ها به آشوب و جنبش دینی روزگار قباد اشاره‌هایی دارند. منابع پس از اسلام به اعتبار ترجمه‌های مستقیمی که از خدای‌نامه‌ها، مزدک‌نامه، کتاب‌ها و منابع روزگار ساسانی داشته‌اند، از اصالت بیشتری نسبت به منابع سریانی و رومی برخوردارند. مستشرقین نیز در این باره چندین اثر به یاد ماندنی برجای گذاشته‌اند که تنها به ذکر نام آن‌ها اکتفا می‌شود: *تعلیقات عالمانه «نولدکه»* بر بخش ساسانیان تاریخ

طبری به نام «تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان»، کتب کریستن سن شامل «سلطنت قباد و ظهور مزدک» و «ایران در زمان ساسانیان»، تحقیق جامع او تا کار کلیما در «تاریخ جنبش مزدکیان».

### معرفی مزدک و قیام او

شخصیت مزدک کاملاً با افسانه‌ها آمیخته شده و به همین جهت برخی از محققان تمام روایت‌های مربوط به مزدک را افسانه پنداشته‌اند. در مورد نام و محل تولد او اختلاف است. نام پدر او بامداد بوده و به همین جهت او را مزدک بامدادان گفته‌اند. محل تولد او را به اختلاف مَدریه، نسا و استخر ذکر کرده‌اند (خلعتبری، ۱۳۷۹: ۱۱۵). او از روحانیون زرتشتی و مفسران اوستا در اواسط قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی است و در روزگار پادشاهی قباد اول ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م.) می‌زیسته است. جنبش وی در جامه دین ولی با جنبه‌ها و انگیزه‌های بسیار نیرومند اجتماعی علیه مقررات ناعادلانه حاکم بر جامعه عهد ساسانی با شعارهای تساوی‌جویانه و مرام اشتراکی ظاهر شد. بر این اساس، بسیاری از محققان پیش از آنکه مزدک را یک مبلغ و مروج مذهبی بدانند، پیشرو یک نهضت و جنبش اجتماعی دانسته‌اند (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

«در بسیاری از منابع ایرانی و عرب (طبری و یعقوبی و مؤلف نهاییه الارب) ذکر از زرتشت نامه رفته است که پسر خورگان و از مردم پسا (فسای فارس) بوده و او را مؤسس این فرقه شناخته‌اند. یوحنا مالالاس، رویدادنویس قرن پنجم و شش میلادی اهل انطاکیه، روایت می‌کند که در عهد دیوکلسین، شخصی از فرقه مانویه در رم ظهور کرده که بوندوس نام داشته و عقاید جدیدی داشته به طوری که با کیش رسمی مانوی، راه خلاف می‌سپرد» (کریستن سن، ۱۳۷۰: ۴۵۱-۴۵۲).

بنابراین دین مزدک همان آیین «درست دین» یا «به دین» بوده است که بوندس انتشار داد. نه تنها کتب اسلامی که مأخوذ از خدای نامگ‌ها هستند بلکه الفهرست هم که منبع دیگری داشته، مؤسس فرقه مزدکیه را شخصی مقدم بر مزدک بامدادان دانسته است. در خدای نامگ‌ها هم نام او را زرتشت قید کرده‌اند. کریستن سن بر این عقیده است که بوندس و زرتشت خورگان نام یک شخص واحد بوده است و فرقه مورد بحث ما، یکی از شعب مانویه بوده که قریب به دو قرن قبل از مزدک در کشور روم، تأسیس شده، مؤسس آن یک نفر ایرانی به نام زرتشت پسر خورگان از مردم فسا بوده است» (همان، ۴۵۴).

او تا کار کلیما بهتر دانسته که این دو شخصیت یعنی بوندس و زردشت یکی دانسته نشود؛ زیرا این احتمال وجود دارد که بوندس در حوالی سال ۳۰۰ میلادی در ایران کیش جدیدی را به عنوان

نوعی از مانویت اشاعه داده باشد و زردشت در حدود نیمه دوم قرن پنجم میلادی این کیش را از سر گرفته تحت شرایط دیگری به گردآوری مرید و پیرو پرداخته باشد که در میان این پیروان، مزدک به عنوان برجسته‌ترین مبلغ این کیش شناخته شده است. می‌توان گفت که قدرت دولتی ایران در آن زمان علیه زندقه مانوی که بوندس در ایران پراکنده بود، قد علم کرد و این زندقه بعدها در نیمه دوم قرن پنجم میلادی، توسط زردشت از سر گرفته شد. این شخص به اتفاق پیرو خود، مزدک با زمان قباد فاصله چندانی نداشته است. با توجه به رابطه میان قباد و مزدک و با در نظر گرفتن این نکته که قباد بر پاره‌ای از درخواست‌های مزدکیان صحه گذاشت، می‌توان گفت که از این لحاظ قباد را می‌توان به عنوان عاملی جهت تثبیت و ترویج آیین این زندقه در نظر گرفت (کلیما، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۰).

در مورد زرتشت و مزدک، طبری می‌نویسد:

«چون شاهی کسری استقرار گرفت، آیین مرد منافقی از اهل فسا را - که زرادشت پسر خرگان نام داشت - از میان برداشت که وی بدعتی در دین مجوس آورده بود و مردم پیرو بدعت او شده بودند و مردی از اهل مذر به به نام مزدک پسر بامداد، مردم را به دعوت وی می‌خواند و از جمله چیزها که به مردم می‌گفت و رواج می‌داد و بدان ترغیب می‌کرد، مساوات در مال و زن بود. می‌گفت این کاری است نکو که خدا خوش دارد و بر آن ثواب نیک می‌دهد و اگر این کارها جزو دین نبود، جزو روش‌های پسندیده بود. فرومایگان را بر ضد بزرگان تشویق کرد و به نزد وی سفله با شریف در آمیخت و راه غضب برای غضب و ستم برای ستمگر باز شد. بدکاران فرصت اقتاع هوس یافتند و به زنان دست یافتند که هرگز در آن‌ها طمع نمی‌توانستند بست و مردم به بلیه‌ای عظیم افتادند که کس نظیر آن نشنیده بود و کسری مردم را از پیروی بدعت زرادشت پسر خرگان و مزدک پسر بامداد بازداشت و بدعت آن‌ها را از میان برداشت» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۲۶).

چنین به نظر می‌رسد که بیم‌ناکی قباد از نفوذ و دخالت طبقه اعیان و اشراف و روحانیون در اداره کشور و نیز تهی بودن خزانه شاهی از مال و خواسته - که امکان جلب رضایت و پشتیبانی سپاهیان و لشکریان را از قباد سلب می‌کرد - وی را بر آن داشت تا به منظور کاستن سلطه و قدرت بزرگان کشور از مزدک و نهضت اجتماعی او سود بجوید. او توده مردم را با خود همراه ساخت و با تسامح نسبت به تبلیغات و تعالیم آن‌ها برخورد کرد تا احتمالاً به پیروی از آنان با تعدیل و تغییر برخی از قوانین حقوقی و برقراری قوانین جدید به ویژه در مورد حقوق زنان و مالکیت‌ها، نظر موافق عامه

مردم را به خود جلب کند که در برابر طبقات یاد شده از او حمایت کنند (باقری، ۱۳۸۹: ۱۲۲). مهم‌ترین نقل قول از کتاب مزدک این قسمت است که به منظور برطرف کردن تیره‌روزی طبقات ستم‌دیده مردم و یا حداقل تخفیف آن، اقدامات اجتماعی خاصی را پیشنهاد می‌کند:

«چنین ناستوده و نارواست که یکی صاحب جاه باشد و دیگری نادر و بینوا، بر مردم دیندار واجب است که با هم‌دین، زر خود را به مناصف بخش کند و هم آیین زردشت گیرد و زن خود را بدو فرستد تا از شهوت راندن بی‌بهره نماند؛ اما اگر هم‌دین در گردآوری زر عاجز و مسرف یا دیوسار و دیوانه باشد، او را در سرای باز دارد و از خورد و پوش و گسترد او باخبر بود و هر کس بدین قسمت راضی نشود پس او اهریمنی باشد؛ ازو به زور بستانند» (کلیما، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

در اینجا مزدک به صورتی که مصلح اجتماعی عمل‌گرا ظاهر می‌شود، می‌کوشد تفاوت‌های میان مردم را در خصوص عدم تساوی ثروت و به خصوص در مورد قابلیت مردم در به دست آوردن ملزومات زندگی از طریق نوعی مساعدت اجتماعی، برطرف سازد. مزدک در این مورد به دستورات دین پاک کهن استناد می‌کند و از همه جالب‌تر اینکه او از اشخاص ناتوانی حمایت می‌کند که قادر به تهیه ملزومات زندگی خود نیستند. این نوع اشخاص مردمان مفلوکی هستند که باید توسط هم‌دینان مرفه خود نگاهداری شوند. بدین ترتیب مزدک پایه‌گذار مساعدت‌های منظم اجتماعی بوده و تمام افراد اجتماع را به انجام آن موظف کرده است. او برای انجام این مقصود در فکر وضع مقررات اجباری نیز بوده است. قدرت قانونی می‌بایست با توسل به زور، وظیفه هم‌دین سنگدل را به او یادآوری کند (همان، ۲۲۳-۲۲۴).

در روزگار مزدک، عده فراوانی از زنان در حرم‌سراهای اغنیا محبوس بودند ولی در مقابل افرادی بودند که از این نعمت برخوردار نبودند. اینکه می‌گویند مزدک زنان را مشترک گردانید یا نزدیکی با محارم را حلال دانست، سخن یأوه است. هدف مزدک از اشتراک زنان این بود که همه افراد باید از تعداد مساوی زنان برخوردار شوند نه اینکه از تعدادی زن به صورت مشترک استفاده کنند. هدف، تساوی بود نه اشتراک به معنی جمعی (علی‌نیا، ۱۳۵۲: ۴۸).

مکتب مزدک می‌کوشید تا سنن و تشکیلات اقتصادی پیشین طبقه کشاورزان را احیاء نموده، پایدارش سازد و برای توده مردم در برابر امتیازات نجبا و مغان، عدل و انصاف را به ارمغان آورد. بسیار بعید است که مکتب مزدک، اشتراکی شدن زنان را توصیه کرده باشد. نظر مزدک بیشتر این بود که هر مرد نسبت به یک زن دارای حق است. وی مدعی بود که مردان در جایی می‌توانند زنی را تصاحب کنند که در آنجا زنان متعددی وجود داشته باشد. بنابراین جنبش مذکور

بر ضد حرم سراهایی قد علم کرد که بسیاری از آن‌ها از نبرد دهستان (نام محلی است که جنگ پایانی پیروز از خاقان هیاطله در آنجا رخ داد و به شکست و کشته شدن پیروز نیز انجامید) به بعد بی سرپرست مانده بودند. مزدک نه تنها خواستار انحلال حرم سراها بود بلکه می‌خواست زنان از موقعیت بسیار آزادتری برخوردار شوند (کلیما، ۱۳۸۶: ۳۳۱).

### بررسی ریشه‌ها یا علت‌های قیام

نظام اجتماعی ایران در دوره ساسانی، نظام کاستی طبقاتی بود. از خصوصیات کاست‌ها، عدم تحرک و تغییر و ترقی کاستی به کاست دیگر است. در نظام کاستی حکمرانان، شاهان و اشراف همیشه در کاست بالا قرار می‌گیرند و از حقوق کامل برخوردارند؛ هر کاست مبین فرهنگ، اقتصاد و آداب و رسوم خاصی است. همیشه مذهب و ایدئولوژی کاست‌ها در این نظام، انتخاب شده از کاست بالاست. مذهب زردشت، مذهبی است کاستی و توجیه‌کننده منافع هیئت حاکمه و سلطنت کاست بالا و تهدیدکننده مردم در صورت عدول از فرمان شاهان.

روحانیان با دیگر قشرهای بالای جامعه سازش داشتند و هدف نهایی آن‌ها، اطاعت و انقیاد هر چه بیشتر توده مردم بوده است. از سوی دیگر، کوچک‌ترین عصیان و شورش مردم به شدیدترین وجه سرکوب می‌شد» (علی‌نیا، ۱۳۵۲: ۳۶). همچنین در میان طبقات عامه تفاوت‌های بارزی بود؛ هر یک از افراد مقامی ثابت داشت و کسی نمی‌توانست به حرفه‌ای مشغول شود، مگر آنچه از جانب خدا برای آن آفریده شده بود. در کتاب مینوی خرد - که مؤلف آن معلوم نیست - آمده است که پیشه‌وران باید در کارهایی که نمی‌دانند وارد نشوند (کریستن سن، ۱۳۷۰: ۴۲۷). به طور کلی، در این نظام بالا رفتن از طبقه به طبقه دیگر مجاز نبود ولی گاهی استثناء واقع می‌شد مانند اینکه یکی از آحاد رعیت، اهلیت و هنر خاصی از خود نشان می‌داد. اگر آن شخص در پارسایی آزموده بود، او را وارد طبقه روحانیان و اگر قوت و شجاعت داشت، او را در طبقه جنگیان داخل می‌کردند و اگر در عقل و قوه حافظه ممتاز بود در طبقه دبیران (همان، ۴۲۹).

در ساختار حکومت ساسانیان، روحانیان نفوذ خارق‌العاده‌ای پیدا کرده بودند و تقریباً می‌توان گفت همه کارها در دست آن‌ها بود. حتی اگر شاه می‌خواست اندکی از فرمان آن‌ها سرپیچی کند، القاب بزه‌کار و بی‌لیاقت و امثال آن به او داده، حتی پادشاهی آن‌ها هم متزلزل می‌شد. درباریان و روحانیان حداکثر کوشش خود را برای نگاهداری این نظام غلط اجتماعی به کار می‌گرفتند و طبقات پایین را به وضع موجود امیدوار کرده، آن‌ها را به خصوص با کنترل افکار و یا با شکنجه

و زور وادار به سکوت می‌کردند. بین روحانیان از یک‌طرف و درباریان از طرف دیگر نیز همیشه کشمکش‌ها و اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود داشته است که گاه به جنگ، کشتار و زندان می‌کشیده ولی در مواجهه با مردم، هم‌فکر بودند و برای نگه‌داری سلطه و اقتدار خود چاره‌اندیشی می‌کردند. آن‌ها همه کسانی را که می‌خواستند نابود کنند، به اتهام «بدعت‌گذاری در دین» و یا نظایر آن از میان برمی‌داشتند» (شهریاری، ۱۳۲۷: ۱۹-۲۰).

عوامل مختلفی در بروز نهضت مزدک مؤثر بوده است؛ مانند اوضاع نابه‌سامانی که حکومت ساسانی تا حدودی از قبل به ارث برده بود و تا حدودی نیز خود در پیدایی آن‌ها سهیم بود. معایب مزمن حکومت عبارت بودند از حکومت استبدادی، قساوت و سنگدلی هیئت حاکمه، انحطاط کشاورزی و کشاورزان، فشار روزافزون اقطاع‌های سلطنتی و املاک اشراف، سیاست ناشایست مالیاتی، مسئله جمعیت در ارتباط با موقعیت زنان و قدرت فوق‌العاده زیاد و مصیبت‌بار جامعه روحانیون مزدیسنی. علاوه بر آن، دیگر علل حاد ظهور جنبش مزدک موارد زیر بود: قحطی هفت ساله در دوره حکومتی پیروز ساسانی، شکست فاجعه‌آمیز ایرانیان در جنگ با هیاطله در سال ۴۸۴ م، تهیدستی طبقات پایین اجتماعی ناشی از پرداخت مالیات‌های سنگین، تحریک پیروان فرقه زردشتگان، بروز خصومت در میان طبقه نجبای بزرگ بر اثر از میان برداشتن «سوخرا»، درگیری‌های میان سه طبقه بزرگان روحانیون و دهقانان، تحقیر خاندان سلطنتی بر اثر نزاع‌های میان بلاش و قباد و تلاش قباد در راه تحکیم قدرت سلطنت و تضعیف قدرت بزرگان (کلیما، ۱۳۸۶: ۳۲۹).

از جمله شاخص‌ترین و مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری قیام مزدک می‌توان به اوضاع اجتماعی-اقتصادی، وضعیت بحرانی معیشت مردم در آن دوران، وجود جنگ‌های متعدد پیروز و لشکرکشی‌های قباد به سرزمین هیاطله (سرزمین هفتالیان در شرق و شمال شرقی ایران)، خالی شدن خزانه مملکت در نتیجه پرداخت خراج سنگین و قحطی خانمان‌سوز اشاره کرد که پیامد و فشار ناشی از آن بر دوش مردم طبقات پایین جامعه سنگینی می‌کرد. جدای از این موارد، بزرگان و روحانیان زردشتی نیز جایگاه بسیار برجسته و قدرتمندی در دستگاه حکومت ساسانیان داشتند و به آسانی در تصمیمات مهم مملکتی شرکت و با سیاست و دسایس خاص خود بر اندیشه پادشاه نیز اثرگذار بودند. همین عوامل و فاصله طبقاتی چشمگیری که مابین خواص و عوام در جامعه احساس می‌شد، روز به روز جامعه زیردست و تحت فشار دوره ساسانی را امیدوار به ظهور منجی‌ای می‌کرد که این منجی کسی جز مزدک نبود.

«قتل سوخرا<sup>۱</sup> دشمنان خطرناکی برای قباد ایجاد کرد ولی آنچه اسباب اشتعال غضب بزرگان شد، روایتی بود که قباد با مزدک داشت و اسباب بدعت‌های انقلابی گردید: پروکوپیوس می‌گوید که قباد در پادشاهی راه خشونت سپرد و در کشورها بدعت آورد. آگاتیاس گوید: این شهریار می‌خواست تأسیسات اجتماعی را واژگون کند و در معاش مردمان، انقلابی پدید آورد و رسوم و آداب باستانی را برهم زند اما این دو مورخ بیزانسی و همچنین استیلیتس دروغین، که در این باب مطلب نوشته‌اند، فقط یکی از بدعت‌های قباد را ذکر نموده‌اند و آن راجع به اشتراک زنان است» (همان، ۱۶۹-۱۶۸).

پس از خروج مزدک، تعالیم او به سرعت انتشار و پیروان فراوانی به خصوص در عامه مردم یافت. قباد نیز برای کاستن قدرت اشراف و روحانیون و کوتاه کردن دست آن‌ها از امور مملکتی به مزدک گروید و خود نیز یکی از مبلغین و طرفداران نهضت او شد. با پشتیبانی قباد از مزدک و حضور او در دربار، آموزه‌های او در سراسر قلمرو ساسانی گسترش یافت. پیامد این چنین رویدادی، ستیز بزرگان و روحانیان با آن دو و به تبع آن نیاز به راه‌حل برای تغییر وضع موجود بود که به ضرر طبقات بالادست جامعه منتهی می‌شد. راه‌حلی که در نهایت به برکناری قباد از پادشاهی و قتل عام مزدک و مزدکیان انجامید.

### سرکوب قیام مزدک

واقعه قلع و قمع مزدکیان در آخر سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ م رخ داد. علت آن، نقشه‌ای بود که مزدکیان راجع به ولیعهدی کاووس پسر کواذ کشیده بودند و می‌خواستند علیرغم تصمیم شاهنشاه، به وسیله توطئه و تحریک، این شاهزاده مزدکی را بر تخت ایران جای داده، خسرو را از سلطنت محروم کنند. دولتیان طریقه‌ای را که بارها تجربه شده بود، پیش گرفتند. انجمنی از روحانیان دعوت کردند و اندرزگر مزدکیان را با سایر رؤسای فرقه به آنجا خواندند و گروهی عظیم از آن طایفه را دعوت کردند تا در مجلس مباحثه رسمی حاضر باشند. کواذ شخصاً مجلس را اداره می‌کرد اما خسرو که به ولایت‌عهدی معین شده بود و حقوق خود را دستخوش توطئه و دسته‌بندی مزدکیان و کاووس می‌دید، تمام همت و جهد خود را مصروف داشت تا کار طوری به پایان

۱. سوخرا پسر قارن از خاندان کارن و فرمانروای سیستان و از بزرگان و اشراف اواخر قرن پنجم میلادی بود. او در خلع بلاش و روی کار آمدن قباد بسیار نقش داشت.

رسد که ضربتی هولناک و قطعی به فرقه مزدکیان وارد آید. پس چند تن از مجادلین و مباحثین کارافتاده و آزموده را از میان موبدان پیش آورد. مدافعین کیش مزدکی در این مباحثه، مجاب و مغلوب شدند و در این اثنا افواج مسلحی که پاسبان میدان مخصوص مزدکیان بودند، تیغ در کف بر سر آن‌ها ریختند. اندرزگر که ظاهراً خود مزدک بود به هلاکت رسید (همان، ۲۷۵-۲۷۱).

پس از این واقعه حکم کشتار عموم مزدکیان صادر شد. افراد این فرقه چون رئیس مطاع نداشتند، پراکنده شدند و در مقابل دشمنان خود طاقت ایستادگی نیافتند. بعد از قتل عام مزدکیان، کواذ دست به اصلاحات زد. این کاری بود که جانشین او خسرو اول، به حسن ختام رسانید (همان، ۲۷۳).

### نحوه بازتاب قیام مزدک در منابع پهلوی و تاریخ اسلامی

- بازتاب شخصیت مزدک و قیام او در منابع پهلوی

قیام مزدک در منابع پهلوی به صورتی خاص بازتاب یافته و روایاتی مختصر، مبهم و بسیار منفی در مورد شخصیت مزدک و قیام او آمده است. در بندهشن باب هیجدهم آمده است:

«در شاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد؛ آیین مزدکی نهاد. قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و آنبازی باید داشت و فرمود دین مزدیسنان به از کار بردارند، تا انوشیروان، خسرو قبادان، به برنایی آمد؛ مزدک را کشت؛ دین مزدیسنان را سامان بخشید و آن هیونان را که به ایران شهر اسب‌تازی می‌کردند، بسپوخت و گذر ایشان را بست؛ ایران شهر را بی بیم کرد» (بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۴۱).

در متن پهلوی زند بهمن یسن درباره مزدک آمده است: «پیدا است که یکبار گجسته (ملعون) مزدک بن بامدادان، دشمن دین (برای) دشمنی کردن ایشان با دین ایزدان به پیدایی آمد». در جایی دیگر از همین کتاب آمده است: «آنکه پولادین است، پادشاهی خسرو قبادان است که مزدک بامدادان گجسته، دشمن دین را با جدارهان ایستد (با مخالفان همراه شود) از این دین باز دارد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۳۱ و ۳۸).

در دینکرد هفتم نیز آمده: «و کدروکه، خلف منوچهر و نیای آذرباد»، را گوید که: "از اوست (از نسل اوست) اَوَرِثابا" و از نسل اَوَرِثاباست نیز پتیاره دین، اهلموغان اهلموغ، که مزدک خوانده شود (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۱).

چنانکه درباره ایشان این را نیز برگوید که: «این دین مرا باید با اندیشه پیامبرانه بنگری، نیک بنگر ای زرتشت. آنگاه که بسیار اهلموغ ادعای آگاهی و پرهیزگاری و اسرونی و بی‌گناهی دارند

اما کمتر آن را به درستی انجام دهند» (همان، ۲۲). خوراک و خوردن را این‌گونه ببینند: که میزان خوراک را در حد رفع گرسنگی می‌گویند (همان، ۲۴) و نیز ایشان پیوند به مادران کنند. ایشان زن را به‌مانند گوسپند بخرند؛ آن فرزند پسر او را برای بهره‌وری ببرند، یعنی که شما به اشتراک به ما داده شده‌اید؛ مجاز نیستید مگر اینکه مشترک باشید (همان، ۲۵).

ایدر درباره دین آراستاری (سامان دادن به دین) انوشیروان خسرو قبادان گوید که: «برای بازایستادن ایشان (مزدکیان) مرد پرهیزگار آفریده شده، انوشروان، زبان‌آور دانا، که او را از سخن نیوشان انجمن بود. چه آنچه گوید به دستور گوید که فرمان دهد که گناهکاران را پادافراه کنید (همان، ۲۵۸-۲۵۹).

در دینکرد چهارم، بند ۲۱ نیز اشاره‌ای کوتاه به دوره فرمانروایی خسرو انوشیروان و برخورد او با بدعت‌گذاران در دین مزدیسنا آمده است: «دیگر اینکه شاهنشاه خسرو قبادان چونانکه با بدعت‌گذاری و ستمگری در نهایت شدت برخورد کرد، برای آشکار شدن دین از هر بدعت‌گذاری، چهار طبقه را برای آگاهی بیشتر و اندیشه دقیق‌تر (به جامعه) اضافه کرد» (رضایی، ۱۳۸۵: ۶۵). ظهور مزدک و هرج و مرج سیاسی-مذهبی ناشی از تعالیم و تفاسیر جدید وی از اوستا، ایجاد اصلاحات و تغییرات را در ارکان نظام سیاسی برای خسرو انوشیروان الزامی کرد. در دینکرد آمده است:

«شاهنشاه [خسرو اول] پس از آنکه بی‌دینی و ارتداد را با بیشترین کینه‌جویی و برابر با وحی و الهام دینی، فرو نشاند، نظام طبقات منفصل چهارگانه را (دین یاران- نظامیان- دبیران- هوتخشان) قوام بخشید و در انجمن‌های استان‌ها فرامین زیر را صادر کرد: حقیقت دین مزدیسنا بی‌شناخته شده است و بر پایه بحث و گفتگو استوار نیست. آنچه مغان بزرگ اورمزد اعلام کردند ما نیز می‌کنیم ... به دلیل فرمانروایی نیکو بر کشور، سرزمین ایران با اتکا به آموزه‌های دین مزدایی به پیش رفته است ...» (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۲۳-۳۲۴).

در واقع اعلامیه خسرو در جهت محدود کردن بحث و گفتگوها و تفاسیر زند به خاطر وجود تفرقه‌های دینی زمان و بی‌ثباتی‌ای بود که در محافل مذهبی قرن ۵ و ۶ م. به جهت وجود تفاسیر مختلف از اوستا، وجود داشت. بنابراین اقدامات دینی منسوب به اردشیر و شاپور در جمع‌آوری اوستا و سازمان‌دهی مذهب در جامعه، به عنوان سابقه و پیشینه اقدامات و اصلاحات مشابه خسرو انوشیروان مطرح می‌شد.

### - بازتاب مزدک و قیام او در تواریخ اسلامی

در تاریخ یعقوبی به عنوان اولین منبع منیع مربوط به قرن سوم هجری، انوشیروان پسر قباد، پس از پدر پادشاهی یافت و خبر مرگ قباد را برای مردم کشور نوشت. آنگاه آن‌ها را وعده نیکی داد و به آنچه خیرشان در آن است امر فرمود و خیرخواهی و فرمان‌بری را در عهده آن‌ها نهاد، مخالفین خود را بخشید و مزدک را که می‌گفت باید زنان و اموال مردم مشترک باشند و نیز زرتشت بن خُرکان را که در کیش مجوسی بدعت نهاده بود و یاران این دو را کشت. مردمان بزرگ و با شخصیت را مقدم داشت و چندین شهر را که جزو ایران نبود - با جنگ‌هایی که کرد- به ایران ملحق نمود (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰۲).

دینه‌وری در اخبار الطوال مزدک را کسی می‌داند که فرومایگان را به دور خود جمع کرده و آن‌ها را به کارهای زشت و ناروا واداشته است (دینه‌وری، ۱۳۷۱: ۹۴). ابن اثیر در کتاب خویش *الکامل* چنین نگاشته است:

«به روزگار او مزدک پدیدار گشت و آیینی تازه آورد و در پاره‌ای کارها با زرتشت همساز شد و برخی چیزها از آیین او کاست و چیزهای دیگری بر آن افزود. زناشویی با خویشان بسیار نزدیک (مانند خواهر و مادر و دختر و عمه و خاله و عمه‌زاده و خاله‌زاده) را روا شمرد و کارهای حرام را بر مردم حلال ساخت. در دارایی و زمین و زنان و بردگان و کنیزان میان مردم برابری برپا ساخت؛ چنانکه هیچ‌کسی را بر دیگری هیچ‌گونه برتری نباشد. پیروان او از توده‌های مردمان و فرودستان افزون گشتند و ده‌ها هزار برآمدند. مزدک زن این را می‌گرفت و به آن می‌داد و همین کار را در دارایی‌ها، بردگان، کنیزکان و دیگر خواسته‌ها مانند زمین و کشتزار و باغ و بوستان و خانه می‌کرد. او بر کشور چیره گشت و کارش بالا گرفت و قباد پیرو او شد .... چون ده سال از پادشاهی قباد گذشت، موبدان موبد و بزرگان گرد آمدند و او را از پادشاهی برکنار ساختند و به جای او برادرش جاماسپ را برنشانند و به قباد گفتند: تو با پیروی از مزدک دست به گناه آلودی و در گناه یاران مزدک و رفتار ایشان با مردم انباز گشتی؛ پس زرمهر بن سوخرا بیرون آمد و گروه‌های انبوهی از مزدکیان را بکشت و قباد را به پادشاهی برگرداند» (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۸۰-۴۸۱).

سپس خسرو انوشیروان جانشین قباد شد و دستور قتل مزدکیان را صادر نمود: «در یک روز صد هزار تن از مزدکیان را از گازر تا نهروان و تا مداین بکشت و بر دار کرد. از آن روز بود که انوشیروان "دادگر" خوانده شد؛ چون انوشیروان، مزدک و یارانش را کشتار

کرد. فرمان داد آن دسته از مزدکیان را که به دارایی‌های مردم دست یازیده بودند، بکشند و دارایی‌ها را به خداوندان آن بازگردانند و هر فرزندی را که درباره پدر او اختلاف است و پدرش را نمی‌شناسند، بدان کسان دهند که از ایشان است و بهره‌ای از دارایی مردی را که سرپرست آن فرزند می‌شود، به او بخشند و هر زنی را که به زور به خانه کسی برده شده است، از آن زورگو کابین کنند و سپس زن را آزاد گذارند که در نزد آن مرد بماند یا از او جدا گردد؛ مگر که او را شوهری باشد که به شوهر بازگردانند (همان، ۵۰۳-۵۰۶).

حمزه اصفهانی می‌نویسد: قباد پسر فیروز او را کواد پیراین‌دش<sup>۱</sup> گفتند. در روزگار او برادرش جاماسب پسر فیروز پادشاهی کرد، اما او را به سبب اینکه در ایام فتنه مزدک، فرمان رانده بود، پادشاه نشمرند. سپس قباد به سلطنت بازگشت و سال‌های حکومت جاماسب داخل در سال‌های قباد است (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴).

تجارب الامم ابن مسکویه آورده است:

«کارسازی و دید نادرست کوات که سبب شد تا موبدان موبد و گروهی از پارسیان در بازداشت او و برانداختن پادشاهی وی هم‌داستان شوند، آن بود که وی به دنبال مردی افتاد مزدک نام، که او و یارانش را داگریان خوانده‌اند. اینان می‌گفتند: «خداوند روزی‌ها را فراوان بیافرید تا یکسان در میان بندگان خویش بهر کند. لیک مردم بر یکدیگر ستم کرده‌اند» و می‌گفتند: «ما خواسته توانگران را برای مستمندان باز می‌ستانیم و از دارایان گرفته به تنگستان می‌دهیم. هر که را دارایی و خوردنی و زنان و کالاها فزون بر دیگران باشد در داشتن آن از دیگران سزاوارتر نباشد». فروپایگان گزک یافتند و از آن سود جستند. از مزدک و یاران وی پشتیبانی کردند، تا سرانجام کارشان بالا گرفت فرجام آن شد که مزدکیان به خانه مردم اندر می‌شدند و دارایی و زنانشان را از چنگشان به در می‌آوردند و کسان را یارای سرباز زدن نبوده است. آنچه بر نیروشان می‌افزود آن بود که شاه نیز رأیشان را پذیرفته و به آنان پیوسته بود. چنانکه چیزی نگذشت که فرزند، پدر خویش را از بیگانه باز نمی‌شناخت و کس را چیزی نمانده بود که در فراخی زید. مزدکیان کوات را به جایی برده بودند که جز ایشان، دست کس به وی

۱. در مجمل‌التواریخ (ص ۳۶) «کواد بریز این‌ریش» آمده، مرحوم بهار در حاشیه همان کتاب گوید: «ظاهراً قباد پریر آیین دش» یعنی قباد پریروز بدآیین. به اضافه قباد به پریر است و این بدآیینی قباد در زمان قبل که به لفظ «پریر» آمده اشاره است به قبول او آیین مزدک را و دست باز داشتن از آن به بعد از فرار از حبس و مراجعت و گرفتن تاج و تخت بار دوم و جز این معنی تعبیری برای این عبارت پیدا نکردم».

نمی‌رسید. پارسیان که کشورداری او را تباه دیده بودند، همداستان شدند و برادرش جاماسب پور پیروز را به جای وی به پادشاهی برداشتند. نیز برخی گفته‌اند که این مزدکیان بوده‌اند که جاماسب را بر تخت نشانیدند تا شهریار هم از سوی ایشان باشد و کس بر ایشان هیچ پاس ننهد» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵۶-۱۵۸).

مسعودی در کتاب مروج الذهب برای مزدک عنوان زندیق بکار برده است: «آنگاه قباد پسر فیروز پادشاهی یافت و مزدک زندیق در ایام او ظهور کرد که مزدکیان بدو انتساب دارند. مزدک را با قباد حکایت‌ها بود و ترتیبات و نیرنگ‌ها میان عوام پدید آورد تا انوشیروان به دوران شاهی خود او را بگشت» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۸). او در کتاب دیگر خود التنبیه و الاشراف مزدک را موبدی زرتشتی می‌داند که کتاب اوستا را تفسیر نموده است «مزدک موبد که اوستا کتاب زردشت را تأویل می‌کرد و برای آن باطنی به خلاف ظاهر می‌نهاد در ایام او بود. وی اول کسی است که در شریعت زردشت به تاویل و باطن پرداخت و از ظاهر بگشت» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۵).

#### - بازتاب مزدک و قیام او در شاهنامه فردوسی

فردوسی تنها نویسنده‌ای است که از مزدک بدگویی نکرده است. وی جدا از اینکه مزدک را کوچک نمی‌شمارد و تحقیر نمی‌کند، وی را «سخن‌گویی با دانش» معرفی کرده که به دنبال برابری است. البته فردوسی هم نیک‌گویی از مزدک را ادامه نداده و وی را در ادامه داستان «نگون بخت» و «بددین» شناسانده و هشدار داده نباید راه مزدکی را در پیش گرفت (روانان، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

بیامد یکی مرد مزدک به نام

سخن‌گوی و بادانش و رأی و کام

گرانمایه مردی و دانش فروش

قباد دلاور بدو داد گوش

به نزد شهنشاه دستور گشت

نگهدار آن گنج و گنجور گشت

تا آنکه خشک‌سالی سختی می‌شود. مزدک تنگدستان را به تاراج انبارهای گندم برمی‌انگیزد و در برابر پرخاش قباد آیین خود را پیش می‌آرد که چکیده‌اش این است که:

زن و خانه و چیز بخشیدنی است

تهیدست کس با توانگر یکیست

چو بشنید در دین او شد قباد

ز گیتی به گفتار او بود شاد

تا روزی مزدک از قباد می‌خواهد تا کسری را به پذیرش آیین مزدکی وادارد. کسری به تندی سرباز می‌زند و پنج ماه فرصت می‌خواهد تا نادرستی اندیشه‌های مزدک را نشان دهد. سپس از هر سو موبدان و دانایان را فرا می‌خواند و در برابر قباد، مناظره‌ای میان ایشان و مزدک برپا می‌دارد. موبدان به دو اصل بنیادین آیین مزدک حمله می‌کنند و پیامدهای آن را برمی‌شمارند:

چه داند پسرکش که باشد پدر؟

پدر همچنین چون شناسد پسر؟

چو مردم برابر بود در جهان

نباشند پیدا کههان و مهان

جهان زین سخن پاک ویران شود

نباید که این بد به ایران شود

ز دین‌آوران این سخن کس نگفت

تو دیوانگی داشتی در نهفت

گفتار موبدان در قباد کارگر می‌افتد و او مزدک و یارانش، از جمله سه هزار "نامور" را به کسری می‌سپارد که جز مزدک همگی را در باغ کاخ خویش سرازیر در خاک می‌کارد و مزدک را بر فراز ایشان بر دار می‌کشد (فردوسی، ۱۹۷۶: ۱۲۶-۱۵۲).

### نتیجه‌گیری

قیام مزدک در جامعه ایران قرن پنجم میلادی، نشانگر برهم خوردن نظم و سامانی بود که قاعدتاً می‌بایست مطابق با نظم و سامان مینویی، در جهان مادی نیز توسط شاهنشاه و سایر طبقات اجتماعی حادث شود اما اشکالات موجود در ساختارها و قوانین حکومت ساسانی از یک سو و بروز مشکلات و بحران‌های داخلی از سوی دیگر باعث برهم خوردن نظم جامعه گردید. قیام مزدک به اتکای شاهنشاه، قباد و توده مردم بیانگر همین موضوع بوده است. مساوات‌طلبی و عدالت‌خواهی به خصوص در دو مورد زنان و ثروت (خواسته) به عنوان مهم‌ترین مطالبات اجتماعی مزدکیان، هر پژوهشگر بی‌طرفی را بدین موضوع رهنمون می‌شود که طبقات پایین جامعه در چه شرایطی به سر می‌بردند. قیام مزدک در منابع عصر ساسانی و پسا ساسانی به شکلی

خاص منعکس شده است. روایات پیرامون مزدک بسیار منفی و کوتاه و مبهم آمده است. این نشان می‌دهد که قیام مزدک تا چه اندازه ساختارهای حکومت ساسانی را دچار چالش کرده است. منابع مذکور سعی دارند تا مزدک را همچون اسکندر مقدونی، به عنوان نیروی اهریمنی و علت و باعث شر معرفی و خسرو انوشیروان را - که غائله مزدکی را سرکوب کرد - به عنوان بهترین نمونه شاه یا شاه آرمانی و ایده آل معرفی کنند.

### منابع فارسی

- ابن اثیر. (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ فارسی*. ج ۲. تهران: اساطیر
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۶۹). *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. ج ۱. تهران: سروش.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۹). *دین‌های ایران باستان*. تهران: نشر قطره.
- بندشهن. (۱۳۶۹). *فرن‌بغ دادگی*. مترجم مهرداد بهار. تهران: توس.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- حمزه اصفهانی، حمزه ابن حسن. (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه دکتر جعفر شعار. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .
- خلعتبری، الهام و مهرورز زارعی، عباس. (۱۳۷۹). «بررسی جنبش مزدک». *مجله شناخت*. ش ۲۷. بهار و تابستان. صص ۱۰۸-۱۲۶.
- دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۸۹). «دین زرتشت»: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان*. پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. ج ۳. قسمت دوم. تهران: امیرکبیر.
- دینه‌وری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم؛ دربارہ شگفتی که پیدا شد، پس از گشتاسب تا فرجام پادشاهی ایرانیان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی، مریم. (۱۳۸۵). «بررسی متن دینکرد چهارم». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.
- روانان، داوود و جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۴). «شخصیت مزدک در متون اسلامی». *فصلنامه جندی‌شاپور*. س ۱. ش ۲. صص ۱۱۱-۱۲۲.

- شهریار، پرویز. (۱۳۲۷). جنبش مزدک و مزدکیان. بی جا. بی نا.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل والملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. تهران: اساطیر.
- علی نیا، محمدمهدی. (۱۳۵۲). *زمینه اجتماعی قیام مزدکیان*، تهران: نشر دنیای دانش.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۶). *شاهنامه*. متن و ترجمه فرانسه از مول و باریبه دمنار. ج ۶. پاریس.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۰). *ایران در زمان ساسانیان*. ج ۷. [بی جا]: نشر دنیای کتاب.
- کلیما، اوتاکار. (۱۳۸۶). *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. ج ۳. تهران: توس.
- مسعودی. علی بن حسین. (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هدایت، صادق. (۱۳۴۲). *زند و هومن یسن (بهمن یسن) مسئله رجعت و ظهور در آیین زرتشت و کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۷۴). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

#### منبع انگلیسی

- Boyce, M. (1957). *The Parthian gossans and Iranian minstrel tradition*, JRAS.